

# جاهل‌ها و لات‌ها در تاریخ معاصر ایران



مسعود نقره‌کار



تصویری از شعبان جعفری

## درباره‌ی نویسنده

مسعود نقره‌کار، پزشک، نویسنده و پژوهشگر متولد تهران و اکنون ساکن امریکا است. او از سال ۱۳۴۷ کوشش‌های نوشتاری خود را شروع کرد و با انتشار مقالات ادبی، اجتماعی و نیز سیاسی در ایران و نیز خارج از ایران به عنوان نویسنده‌ای پرکار و جدی به کار پرداخته است.

از وی تاکنون حدود ۳۰ جلد کتاب در عرصه‌های تاریخ جنبش روشنفکری و کانون نویسندگان ایران، دگراندیشی و کشتار دگراندیشان، پزشکی و روان‌شناسی، و ادبیات داستانی منتشر شده است.

## لمپن یا «جاهل و لات»؟

ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی، سطح رشد تولید و میزان توسعه‌ی صنعتی سبب شده تا بتوان به روشنی از پدیده‌ای به نام «لمپن» و «لمپن‌پرولتاریا» به عنوان پدیده‌ای تأثیرگذار در تحولات سیاسی و اجتماعی یک قرن گذشته در میهن مان سخن گفت. حضور و تأثیرگذاری گروه اجتماعی لوطی‌ها و «جاهل‌ها و لات‌ها» را برخی حضور و اثرگذاری لمپن‌ها پنداشته‌اند، که نگاهی غیرواقعی به لمپن، یعنی پدیده‌ای «محصول شرایط در حال گذار جامعه‌ی پیشاسرمایه‌داری به جامعه‌ی سرمایه‌داری و صنعتی‌ست». به همین خاطر من در این نوشته به اختصار به نقش سیاسی و اجتماعی لوطی‌ها و «جاهل‌ها و لات‌ها» در یک قرن اخیر اشاره می‌کنم.

...

لمپن را واژه‌ی آلمانی و برخی هلندی (داچ) دانسته‌اند، در معنای لباس مندرس، جُل‌پاره و کهنه. در جنگ‌های دهقانی قرن شانزدهم آلمان، برای تحقیر، دهقانان رانده شده به شهرها را لمپن می‌گفتند؛

دهقانانی که در فقر و فلاکت زندگی می کردند. بعدها به پایین ترین رده های جامعه و روستاییان مهاجر به شهرها نیز این لقب داده شد. این واژه به معنای تن لش، طفیلی، انگل، لخت و کودن نیز آمده است.

درباره ی لمپن و لمپن پرولتاریا کشکولی از تعریف ها و ویژگی ها پیشاروی داریم:

«تهی دستان شهری و تفاله ی طبقات دیگر، ولگردان و گروهی که به خاطر پول به هر کار ناپسند و ضد انسانی تن درمی دهند، کارگران بیکار کارخانه ها، افراد دارای مشاغل غیر تولیدی و غیر اخلاقی که در شرایط بد زندگی می کنند، اراذل و اوباش و...»، و لمپن پرولتاریا، پرولتاریای ژنده پوش، قشرهای وازده و طبقه ی خوداز دست داده، که در جوامع سرمایه داری اغلب در شهرهای بزرگ زندگی می کنند و دچار تباهی و فاقد وابستگی طبقاتی شده اند. لمپن پرولتاریا گروهی خوانده شده اند که به دلیل توسعه ی صنعتی در جوامع سرمایه داری از کار خود اخراج و به گروهی بیکار، غیر مولد و محروم از امکانات اجتماعی تبدیل شده اند... با نقش سیاسی ارتجاعی.

کارل مارکس در هیجدهم بروم در توضیح چگونگی روی کار آمدن لویی بناپارت، به نقش لمپن ها در سرکوب مخالفان و جمهوری خواهان اشاره می کند و آنان را «زباله و فاضلاب همه ی طبقات دیگر» خطاب می کند. «خرده طبقه» ای که برخلاف بورژوازی و پرولتاریا در تولید نقشی ندارد و در حاشیه ی اجتماع از راه هایی مانند گدایی و واسطه گری و کلاه برداری امرار معاش می کند. مارکس این گروه اجتماعی را وابسته و ریزه خوار بورژوازی و اشرافیت می بیند و به همین خاطر آن را ضد انقلابی ارزیابی می کرد که به دلیل وضع خاص اقتصادی و فرهنگی اش، بازپچه ی نیروهای راست جامعه و سیاهی لشکر جریان های فاشیستی قرار می گیرد.

«... دلال ها و میدان داران و باجگیرهای محله در کشور خودمان طفیلی و لمپن اند... کشور ما ایران، بهشت طفیلی هاست و این به سبب ضعف و فتور تاریخی در پای گیری، عمر کوتاه و استخوان بندی طبقات اجتماعی و همچنین فقر تولید از یک سو و خصمت فوق طبقه ای دولت از دیگر سوست. چنین فضایی معمولاً فضای اوج عزت طفیلی و طفیلی گری و حسیض ذلت تولید و طبقات اجتماعی است، چرا که طفیلی نه تنها با ماشین حکومتی در معارضه نیست بلکه در بی اعتنایی به تولید با دستگاه حکومتی در وحدت است...»<sup>۱</sup>

در ایران به رغم پیوندهایی که بین عناصری از لمپن ها و طبقه ی کارگر به چشم می خورد، این قشر زائیده ی دهقانان مهاجر به شهر و کارگران کارگاه های پیشه وری است. در واقع یک خرده بورژوا با سقوط از آخرین پله های زندگی خود، به لمپن تبدیل می شود و در محیط های خاص متمرکز می شود... روستاییانی که

<sup>۱</sup> امیر هوشنگ کشاورز، مروری بر لمپن ایسم و تولید در ایران، علم و جامعه، شماره ۱۰۰، سال ۱۳، ۱۳۷۱

ده را ترک گفته برای کار و آزادی و زندگی بهتر به شهر می‌آیند، عملاً به علت عقب‌ماندگی نیروهای تولیدی و ضعف صنایع و فعالیت‌های اقتصادی، خیلی زود سقوط می‌کنند و به صفوف کمپنیسم می‌پیوندند.<sup>۱</sup>

برخی جامعه‌شناسان و اهل سیاست و فرهنگ، کمپن و کمپنیسم را پدیده‌ای کهن در تاریخ اجتماعی ایران دانسته‌اند و آن را با عیاری و فتوتی و لوطی‌گری و جاهلی و لاتی، به تقریب یکسان گرفته‌اند و حضور این پدیده را به تاریخ اجتماعی ایران تسری داده‌اند. این صاحب‌نظران، نه فقط جاهل‌ها و لات‌ها، که عیاران را «یکی از نمونه‌های روشن و نقش‌آفرین کمپنیسم اجتماعی در ایران دانسته‌اند...»

آن گروه اجتماعی که طی تاریخ معاصر در میهن ما نقش اجتماعی و سیاسی ایفا کرده است لوطی‌ها و «جاهل‌ها و لات‌ها»، به‌عنوان پدیده‌هایی بومی بر بستر فرهنگ و مذهب جامعه‌ی ما، بوده‌اند که در عرصه‌هایی با کمپن‌ها نقاط اشتراک داشته‌اند.

لوطی‌ها، و جاهل‌ها و لات‌ها ویژگی‌های مرامی، شخصیتی و رفتاری مشترکی با بسیاری از جریان‌ها و گروه‌های فکری و اجتماعی فعال در تاریخ ایران داشته‌اند. عیاران، فتوتیان، ملامتیان، شطاران، لوطیان، شاطران، باباشمل‌ها، داش‌مشدی‌ها و... نمونه‌هایی از این جریان‌ها و گروه‌ها و پدیده‌های مهم تاریخ اجتماعی ایران هستند. چرایی و چگونگی شکل‌گیری و تداوم حیات این جریان‌ها و گروه‌ها، ریشه در باورهای کهن تاریخی، اجتماعی و دینی، و شرایط اجتماعی و اقتصادی داشته‌اند. مرزهای شناور، مترادف و یکسان‌سازی شده‌اند تا در تعریف و بیان ویژگی‌های این گروه‌ها به‌سختی بتوان تفاوتی یافت، حتی در مورد تقدم و تأخر پیدایی، حیات و فعالیت تاریخی، و مبداء استحاله‌شان آمیختگی و درهم‌تنیدگی بسیار وجود دارد. این جریان‌ها و گروه‌ها «شیوه‌هایی از حیات روحی» تعریف شده‌اند که «ریشه‌های تاریخی و جغرافیایی‌شان را هیچ‌کس تاکنون به کمال نتوانسته است مورد پژوهش علمی قرار دهد و هر لایه‌ای که از روی یک مفهوم برداشته شود پوسته و لایه‌ی دیگری آن را احاطه کرده است.»

ویلم فلور لوطی‌های سده‌ی نوزدهم در ایران را «اخلاف روحانی عیاران» دانسته است، اما در برداشتی دیگر لوطی کسی را تداعی می‌کرد که متعهد به اخلاق و کردار نیک نبود و لاطی و لوطی مردی بود که: «بز، میمون و خرس می‌رقصاند و با نواختن تنبک شعرهای زشت می‌خواند.»

<sup>۱</sup> علی اکبر اکبری، کمپنیسم، چاپ اول، تهران، مرکز نشر سپهر، سال ۱۳۵۲/ و کمین پرولتاریا، تام باتامور، فرهنگ اندیشه‌ی مارکسیستی، ویراسته تام باتامور، وی. جی. کیرن، رالف میلی بند، ترجمه‌ی اکبر معصوم بیگی، انتشارات بازتاب نگار، ۱۳۸۸/ و کارل مارکس، هجدهم پرومر لوتی بنابارت، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۷/ و واژه‌نامه‌ی سیاسی - اجتماعی، امیرنیک آئین، انتشارات حزب توده ایران.

«لوطی‌ها از خود اندیشه و آرمان خاصی نداشتند، اندیشه‌ی آنان بستگی داشت به این که به چه گروهی نزدیک شوند. رنگ آن‌ها را می‌گرفتند و با ایجاد آشوب و درگیری راه را برای خواسته‌های فرد یا جریان موردنظر باز می‌کردند. لوطی‌ها از حکومت مقرر منظم نمی‌گرفتند بنابراین عامل حکومت محسوب نمی‌شدند اما متفندان محلی برای رسیدن به منویات خود از آنان استفاده می‌کردند. در واقع آنها به وسیله‌ی اعیان به فساد کشیده می‌شدند...»

جاهل‌ها (و لات‌ها به‌عنوان بخشی از جاهلیسم در تقسیم‌بندی درون‌گروهی با ویژگی‌های متفاوت با جاهل‌ها) دارای نوعی روش و منش، نوعی گرایش فردی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی برخاسته از ویژگی‌های «شخصیتی» ناپایدار، شناور و متناقض بوده‌اند، شخصیتی که با اتکا به مرام‌های پهلوانی، جوانمردی، عیاری و لوطی‌گری خود را تعریف کرده است.

جاهلیسم ادامه‌ی لوطی‌گری ست، و این دگرگونی را دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سبب شده‌اند. تغییر بافت یا فروپاشی نظام سنتی جامعه، مدرنیزاسیون ناموزون و ناهماهنگ، تغییر در ساخت و بافت شهر و شهرنشینی و گسترش زندگی شهری از عوامل این تغییر حالت‌اند. پیدایی و شکل‌گیری مناسبات جدید سبب دگرگونی در پایگاه و جایگاه اجتماعی و اقتصادی، و مناسبات و روابط شغلی و فرهنگی و اخلاقی گروه اجتماعی لوطی‌ها شد و آنان را به تدریج به گروه جاهل‌ها و لات‌ها بدل کرد.

آنچه که سبب شده لوطی‌ها و جاهل‌ها و لات‌ها لمپن خوانده شوند شباهت‌های گفتاری، رفتاری و اخلاقی ست. زبان و رفتار بیش از مؤلفه‌های دیگر از مظاهر این «خرده‌فرهنگ و اخلاق» معرفی شده‌اند. این موجودیت بدون تشخص و هویت اجتماعی و مظهر هر ظرفی دارای زبان و ادبیاتی سخیف، با واژگانی دربرگیرنده‌ی مفاهیم «زشت» است. فرهنگ لمپنی را معادل ولگاریزاسیون در معنای عامیانه‌گری در زبان و رفتار، و یا عوام‌پسندسازی و زمینه‌ساز لمپنیسم نیز تعریف کرده‌اند. فرهنگ یا صفات لمپنی را می‌توان در میان کارگران صنعتی شاغل، کارفرما، سیاستمدار، روزنامه‌نگار، ورزشکار، خانه‌دار، پیر و جوان، زن و مرد، معمم و مکلأ دید. فرهنگی که از حاشیه به متن کوچیده و در ژرفای جامعه جا باز کرده است.

### ماهیت طبقاتی و پایگاه اجتماعی «جاهل‌ها و لات‌ها»

گروه اجتماعی جاهل‌ها و لات‌ها از نظر ماهیت طبقاتی و پایگاه اجتماعی یک‌دست نبوده‌اند. اکثر افراد این گروه اجتماعی از لایه‌های زیرین و تهی‌دست طبقه‌ی متوسط برخاسته و ساکن محله‌های حول و حوش بازارها و بازارچه‌ها و میادین فروش و توزیع مایحتاج عمومی بوده‌اند. جاهل‌ها و لات‌ها به‌ندرت از میان

حاشیه‌نشین‌های شهری و روستاییان و خوش‌نشینان و دامداران و کشاورزان خرده‌پای مهاجرت کرده به شهرهای بزرگ برخاسته‌اند.

«سمت گیری اقتصادی و اجتماعی غیرسنتی در کنار شیوهی سنتی مناسبات تجاری و خدماتی به‌ویژه در حوزه بازار و درآمیختگی آن‌ها با معیارها و ضوابط شرع و فرهنگ مذهبی در شکل‌گیری و تعیین پایگاه و جایگاه اجتماعی جاهل‌ها و لات‌ها در تقسیم کار اجتماعی ایفای نقش کرده‌اند.» جاهل‌ها و لات‌ها با روحیه‌ای که اندک‌اندک از مناسبات سنتی و شیوه‌های عملکرد سنتی و فرهنگ و اخلاق ایلی و قبیله‌ای فاصله می‌گرفتند، تلاش می‌کردند هنجارهای روانی و رفتاری فرد و گروه خودشان را با هنجارهایی متفاوت، یعنی متناسب با تغییر جامعه همخوان کنند.

حرکت به سوی جامعه‌ی نیمه‌مدرن، در گروه اجتماعی جاهل‌ها و لات‌ها نیز تغییراتی ایجاد کرد. دگرگونی در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، دامنگیر بخش تجاری و خدماتی نیز شد، بخشی که جاهل‌ها و لات‌ها عمدتاً در آن شاغل بودند.<sup>۱</sup>

بعد از کودتای ۱۲۹۹، تغییرات اجتماعی سبب تغییر در ترکیب جمعیت و گروه‌های اجتماعی در جامعه شد و نیروهای جدید و مدرن شهری به تدریج شکل و سامان یافتند. این روند سبب تسریع دگرذیسی لوطی‌ها به جمعیت و گروه «جاهل‌ها و لات‌ها» نیز شد.

...

جاهل‌ها و لات‌ها طیفی ناهمگون‌اند و به لحاظ طبقاتی، اندیشگی و سمت‌گیری دینی (مذهبی) و سیاسی علی‌رغم پیوندهایشان کاملاً یک‌دست و یک‌پارچه نیستند.

جاهل‌ها و لات‌ها حتی خلفاکارترین‌شان فرایض مذهبی‌شان را انجام می‌دادند. آن‌ها پاره‌ای از مذهب و فرایضی که مورد توجهی جاهل‌ها و لات‌هاست و آنان را ارضا و خشنود می‌کرد مداحی و روضه‌خوانی و عزاداری و برپایی تکیه و حسینیه و دسته‌راه‌انداختن‌های ریز و درشت، و خرج دادن‌ها، بوده‌اند.

محل زندگی این گروه اجتماعی بیشتر محله‌های سنتی و پرجمعیت شهرها و در تهران نیز اصلی‌ترین محله‌های تمرکز جاهل‌ها و لات‌ها جنوب شهر بوده است.

در حوزه اقتصادی، به لحاظ تقسیم کار، جاهل‌ها و لات‌ها در تولیدی‌های کوچک، اداره‌ی شرکت‌های مسافربری، مراکز عمده و مهم فروش و توزیع مواد غذایی و ارزاق عمومی (میدان‌داری)، گاراژداری و انبارداری، اداره‌ی رستوران‌ها و هتل‌ها و دانسینگ‌ها، کاباره‌ها و سینماها و پاییدن این مراکز،

<sup>۱</sup> ساخت اقتصادی ایران، و سیری در نظرات پیرامون آن. انتشارات سازمان فدائیان خلق ایران، ۱۳۵۶.

اداره‌ی روسپی‌خانه‌ها، اداره‌ی برخی مراکز بهداشتی (حمام‌ها)، مراکز ورزشی به‌ویژه زورخانه‌ها و باشگاه‌های کشتی، و تا حدودی بوکس و وزنه‌برداری، خرید و فروش خانه، زمین و اتوموبیل، حمله‌داری یا کاروان‌داری برای بردن زوار به مکه، کربلا، نجف و سوریه، مراکز خدمات مذهبی (مساجد، حوزه‌های علمیه و امام‌زاده‌ها)، اداره و نظارت بر کار برخی از صنوف مثل رانندگان بخش‌های مختلف شهری، سلاخ‌خانه‌ها، قصابی‌ها، چوبداری‌ها، قهوه‌خانه‌ها، جگرکی‌ها، کبابی‌ها، تهیه و توزیع یخ، تعمیر دوچرخه و موتور و اتوموبیل، نقش کلیدی داشته‌اند. نقشی مهم در بخشی از اقتصاد که «در آن ساخت اقتصادی از هم‌گسیخته و تحریف‌شده‌ی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ رشد چشمگیری داشت». در چنان ساختاری بخش خدمات، به ویژه در رشته‌های غیرتولیدی، یا تولیدی‌های کوچک رشد قابل توجهی داشت و فعالیت‌های خدماتی سنتی در عرصه‌ی تجارت، سوداگری و گردش و توزیع کالا و حمل‌ونقل رونق گرفته بود. مراکز خدمات دینی و مذهبی نیز همپای این بخش‌ها رشد می‌کردند و چهره‌های شاخص و سرشناس جاهل‌ها و لات‌ها در پیوند نزدیک با بازار و تجار و نمایندگان سیاسی و دینی این بخش اقتصادی قرار داشتند.

وضعیت مالی بسیاری از افراد شناخته‌شده‌ی این گروه اجتماعی خوب بود. طیب حاج رضائی مالک یکی از بهترین خانه‌های خیابان پاک - لرزاده بود و همیشه خودروبی شیک داشت، و یا باقر فروتن مالک و با دست کم شریک گاراژ و بنگاه‌های اتوبوس‌رانی بین شهری اتو فروتن و اتوخراسان بود. باقر فروتن صاحب چند باب حمام در میدان خراسان نیز بود. شعبان جعفری نیز با راه‌اندازی بساط زورخانه و حواشی آن و نیز درآمدها و «دست‌لاف»‌های جانبی زندگی مرفهی دست‌وپا کرده بود.

جاهل‌ها و لات‌ها در رابطه و پیوند نزدیک با بازار و تجار، و نمایندگان سیاسی و مذهبی این بخش اقتصادی در جامعه قرار داشتند. مثلث بازار، آخوند و «جاهل و لات» به ویژه بعد از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تقویت شد، مثلثی که با امر تولید پیوند و رابطه‌ای نداشت و با اقتصاد سنتی بازار، اقتصاد تیمچه‌ای و حجره‌ای و میدانی، و ساختار هیبتی - قبیله‌ای ثروت‌اندوزی می‌کرد. صاحبان و گردانندگان اصناف پر قدرت در بازار در امر سیاست فعال و تأثیرگذار بودند. بخش‌ها یا لایه‌های سنتی تجار و کسبه‌ی بازار، که پای‌بند مذهب و شریعت بودند، از یک‌سو با آخوندها، یا به قول خودشان دستگاه روحانیت شیعه و از سوی دیگر با جاهل‌ها و لات‌ها، به‌ویژه با جاهل‌ها و لات‌های متدین رابطه‌ای تنگاتنگ داشتند.

نگاه این گروه به تجدد، قانون، روابط عرفی و قانونمدارانه، نگاه به زن در سطح خانواده و جامعه و هویت جنسی او، و مظاهر دیگر مدرنیته و فرهنگ غرب، نگاهی عقب‌مانده و سنتی بود. بستر فرهنگی قلدرمنشی و خشونت‌طلبی، قهرمان‌پروری و جوانمردی به‌عنوان ویژگی‌های مذهبی، و جلوه‌فروشی و خودنمایی در مراسم و مناسک مذهبی جاهل‌ها و لات‌ها به آن‌ها نوعی تشخص داده بود.

## ویژگی‌های شخصیتی جاهل‌ها و لات‌ها

شخصیت جاهل‌ها و لات‌ها را ویژگی‌های روانی، شیوه‌ها، عادت‌های رفتاری، نگاه‌شان به زندگی، کیفیت سازگاری‌شان با دیگران، نوع اندیشیدن و چگونگی بیان آن شکل می‌دهند. ارزش‌ها و فضیلت‌های اجتماعی و خانوادگی، جاذبه‌های اجتماعی از یک‌سو و ناهنجاری‌ها و کژاندیشی‌ها و بدکرداری‌ها از دیگر سو، در شکل‌گیری و سامان‌یابی شخصیت جاهل‌ها و لات‌ها دخیل بوده‌اند.

جاهل‌ها و لات‌ها را دارای شخصیت‌هائی متلون، ناپایدار، متزلزل، شکننده و شناور نشان داده‌اند؛ شخصیتی که پای‌بند اصولی معین نیست. «این ویژگی سبب شده که جاهل‌ها و لات‌ها به‌دنبال جایگاه یا پناهگاهی باشند تا با اتکا و به اعتبار آن شخصیت و هویتی پایدار به دست آورند، هویتی که مانع از بی‌وزنی اجتماعی و نادیده گرفته شدن و یا طرد و انکار آن‌ها در جامعه شود».<sup>۱</sup> این ملجاء و مأوا باید دربرگیرنده‌ی ویژگی‌هایی همخوان با ویژگی‌های شخصیتی جاهل و لات و قابل‌انطباق با آن باشد.

گرایش و تمایل جاهل‌ها و لات‌ها به قدرت، مرجعیت، اقتدار، اتوریته یا «کانون جذب، حفظ و تمرکز توانمندی‌ها و ابزار تحمیل و توزیع اراده‌ی دولت، و یا حاکمیت» از ویژگی‌های این گروه اجتماعی در طول تاریخ پیدایی و حیات آن بوده است. این گرایش و تمایل علاوه بر ساختار نظام‌های سیاسی و دینی، به قدرت موجود در احزاب و سازمان‌ها و گروه‌ها و دسته‌جات نیز نظر دارد. برخی از احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی به‌عنوان اپوزیسیون قدرت سیاسی و دینی، در ابعادی متفاوت و به اعتبار مثنی سیاسی و ویژگی‌های‌شان برای جاهل‌ها و لات‌ها جاذبه داشته‌اند. از سوی دیگر بسیاری از احزاب و سازمان‌های سیاسی اسلامی، ملی و چپ نیز به جذب جاهل‌ها و لات‌ها و بهره‌برداری از آن‌ها روی آورده بودند. بنابراین کانون قدرت می‌تواند «کانون قدرتی کوچک» نیز باشند.

خوی قدرت‌گرا، ستایش قدرت و گردن نهادن به قدرت و مفتون افسونگری قدرت شدن، در این گروه اجتماعی شایع بوده است. برخی از جاهل‌ها به کرنش در برابر قدرت برتر و تحقیر ضعیفان و زورگویی به آنان شهره‌اند. آن‌ها ناتوان از اتکاب‌خود و تحمل آزادی و استقلال اما در عین حال خود-آزار و سلطه‌پذیر بوده‌اند. جاهل‌ها ولات‌ها همچنین گاه در شرایطی که قانون عرفی و ساختار مدنی وجود نداشته، ایجاد نظم پیشه کرده و ضمن تأمین امنیت محله و شهر خود اهل محل و کسبه و خانواده‌ها را مورد حمایت قرار داده‌اند. در مقاطعی

<sup>۱</sup> «دیده شدن و به حساب آمدن» خلاف کاری در معنای نوعی زرنگی و فضیلت.



مظهر ویژگی‌های روان‌شناختی توده‌اند<sup>۱</sup> که «مثل سیلی ویران می‌کنند و خود پراکنده می‌شوند. نمی‌اندیشند، نظرات را می‌پذیرند یا رد می‌کنند.»

جاهل‌ها و لات‌ها تلقین‌پذیرند و تابع اقتدار فرد، به‌ویژه تابع شخصیت‌های کاریزماتیک یا جریان‌هایی در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی هستند. کینه‌توزی جاهل‌ها ولات‌ها نسبت به برخی از اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های سیاسی، به‌ویژه اقلیت دینی بهایی و کمونیست‌ها را همین نوع نگاه سبب شده است. قدرت‌طلبی با هدف تحمیل نظر و عمل (فُرُق کردن همراه با ایجاد ترس)، ماجراجویی، انتقام‌جویی، غوغاگری، آشوب‌طلبی، جوگیر شدن و تن سپردن به شور و هیجان توده‌ای، مبالغه و یک‌جانبه‌گرایی در احساسات، قهرمان و ضد قهرمان‌پروری، عشق به قهرمان مظلوم، نماد و سمبل‌سازی، شیفتگی نسبت به ستایش و تمجید، خودنمایی و جلوه‌فروشی،<sup>۲</sup> تکیه روی زور بازو و قدرت بدنی (و چاقو و قمه)، زورپرستی و زورگویی، عدم‌انعطاف، برتری‌جویی، اخلاقی شدن (به‌ویژه در حوزه‌ی ناموسی و غیرت‌مداری)، سفره‌داری و مردم‌داری در زمره‌ی ویژگی‌ها و خصایل متناقض جاهل‌ها و لات‌ها هستند.

جامعه‌ی استبدادزده با ساختار فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و مذهبی آلوده به تبعیض، زمینه‌ساز گرایش به استبداد و مستبد و شیفته‌ی قدرت شدن است. در کنار برخی مؤلفه‌های مثبت فرهنگی، از جمله عناصر «جوانمردی و پهلوانی و عیاری»، گرایش به تقدس‌خسونت، نظم‌ناپذیری، قلدرمآبی، فرهنگ مذکر و مردسالارانه زمینه را برای پیدایی و رشد فرهنگ جاهل مسلکی و لات‌منشی مهیا کرده است. این نوع از فرهنگ نه فقط در قدرت سیاسی و دینی، بلکه در میان اپوزیسیون قدرت‌های سیاسی و دینی، و در کل مناسبات اجتماعی حضور داشته و دارد. در چنین ساختار فرهنگی خسونت‌آفرین و نابردبار، استفاده از زور بازو و سلاح و کاربرد انواع خسونت‌ها برای گرفتن حق توجیه‌پذیر می‌شود و در نتیجه، پیدایش و تداوم حیات پدیده‌ی جاهل و لات امری بدیهی می‌شود.

<sup>۱</sup> اربش فروم، شخصیت اقتدار طلب، برگردان پارسانیک خو، سایت عصر نو، ۱۷ مرداد ۱۳۹۳ / گوستاو لوبون، روان‌شناسی توده‌ها، ترجمه‌ی کیومرث خواجوی‌ها/ محمود گودرزی برپایه‌ی نظرات امیرتواکو، ویژگی فاشیسیسم، شهروند، سال ششم، شماره ۲۸۲، جمعه ۲۳ آذرماه ۱۳۷۵ / سعید مدنی، آسیب‌شناسی روانی گروه‌های فشار، ماهنامه ایران فردا، شماره ۴۱، اسفند ۱۳۷۶ و فروردین ۱۳۷۷ / شخصیت زورگو و زورپرست، دیدگاه‌های تودور آدرنو

## نقش سیاسی و اجتماعی لوطی‌ها و «جاهل‌ها و لات‌ها» دوران مشروطه

اواخر دوران صفویه را آغاز استحاله‌ی چهره‌ها و رفتارهای حماسی و پهلوانی و عیاری، به لوطی‌گری و سپس‌تر در اواخر دوره‌ی قاجاریه و آغاز سلطنت خاندان پهلوی به شکل و شمایل رفتار جاهل‌ها و لات‌ها دانسته‌اند، روندی که گفته شده است به «رمزگشایی و فرجام‌شناسی» اسطوره درباره‌ی آفرینش این پدیده‌ها نقطه‌ی پایان نداشته است.

دوران صفویه دوره‌ی شکل‌گیری گروه اجتماعی لوطی‌ها و پدیده‌ی لوطی‌گری بود. «مرشد کامل» بودن، از مؤلفه‌های قدرت شاهان صفوی بود، همین ویژگی سبب تقویت مناسبات سلطان-رعیت، امام-امت و مرید و مراد می‌شد که مؤلفه‌های اساسی فرهنگ سیاسی سنتی در ایران بودند.<sup>۱</sup> بخشی از لوطیان در این دوره روش و منش گروه‌هایی از قزلباشان و فداییان قداره‌کش حکومت، و تولاییان و تبراییان پیشه ساختند و در آن مسیر طی طریق کردند.<sup>۲</sup>

لوطی‌ها و لوطی‌نماها به اشکال و انواع مختلف، برخی با پول و امکانات و مقام، برخی با تهییج و تحریک احساسات وطن‌پرستانه و کیش شخصیت، و جماعتی نیز با تحریک و وعده‌های مذهبی آن جهانی به فشار و کشتار دست می‌زدند. رستم‌التواریخ از «ناصواب» کاران دوران شاه سلطان حسین می‌نویسد که هر کدام‌شان به مانند رستم پهلوان و رزمجو بودند، ناصواب کارانی که برخی از آثار معتبر تاریخی تأییدکننده‌ی شکل‌گیری‌شان در میان گروه‌های فشار و کشتار آن دوران هستند و نشان می‌دهند که این دوره سرآغاز دوران استحاله‌ی گروه‌های عیاری و فتوتی و دیگر گروه‌های مشابه و شکل‌گیری نسل تازه‌ای از آنان بود.<sup>۳</sup>

### دوران قاجاریه

قاجاریه مظهر دوران لوطی‌ها و لوطی‌گری سامان‌یافته بر خود دارد، پیش‌تر در دوران زندیه و افشاریه به لوطی‌ها میدان زیادی داده نشد و به‌عنوان گروهی کوچک عمل کردند.

نقش لوطی‌ها و رابطه‌ی آنان با روحانیون در این دوره در حدی بود که برای نمونه: «وقتی شیخ محمد نامی از نجف به تهران آمد و فتوای جهاد علیه روسیه‌ی تزاری را همراه آورد، همین جنوب‌شهری‌ها و

<sup>۱</sup> حسن قاضی مرادی، تاملی بر عقب ماندگی ما، نشر اختران، سال ۱۳۸۲، ص ۱۲۲

<sup>۲</sup> منوچهر پارسا دوست، شاه اسماعیل اول، شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۷۵

<sup>۳</sup> راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، نشر مرکز

چاله‌میدانی‌ها بودند که به دنبالش راه افتادند و تا جایی پیش رفتند که برخلاف رأی و نظر عباس میرزا، فرماندهی رشید ارتش ایران، که به هیچ وجه جنگ را به صلاح نمی‌دانست، دربار فتحعلی‌شاه را وادار کردند حکم جنگ صادر کند...<sup>۱</sup> به زمانه‌ی فتحعلی‌شاه از لوطی‌ها «افعال متناقض سر می‌زد»...<sup>۲-۳</sup> و در زمان محمدشاه «وقتی رابطه‌ی شیخ شفتی با حاج میرزا آقاسی، صدراعظم محمد شاه به سردی گرایید» لوطیان و بزن‌بهادرهای اصفهان با حمایت شفتی شهر را به آشوب کشیده و مغازه‌ها و خانه‌ها غارت کردند، محمدشاه به منوچهرخان معتمدالدوله مأموریت داد تا بلوای اصفهان را سرکوب و قدرت شفتی را محدود کند. منوچهرخان به سال ۱۲۵۵ هـ.ق. مطابق با ۱۸۴۰ میلادی به اصفهان لشکر کشید و ۱۵۰ لوطی را اعدام کرد و برخی را به تبعید فرستاد. تعدادی از لوطیان را نیز که در قم متحصن شده بودند به مجرد خروج از تحصن به قتل رساند...» همچنین در دوره‌ی محمدعلی‌شاه «به هنگامی که سعدالسلطنه حاکم زنجان در صدد اصلاح امور بود، ملا قربانعلی مجتهد، لوطی‌ها و قداره‌بندان خود را بسیج کرد تا شهر را به هم بریزند و نهایتاً سعدالسلطنه را به قتل برسانند و به محمدعلی‌شاه تلگراف بزنند که به خاطر حمایت وی از مشروطه خواهان مقتول شد.» امام جمعه‌های تهران و اصفهان (سید محمد) و تبریز، آقا فتاح در دزفول راه قربانعلی مجتهد را رفتند.

در دوران قاجاریه لوطی‌ها را اوباش و چاقو‌کشان و قمه‌کشان و «لتوت و لشوش و اجامر» نیز خوانده‌اند. این گروه در جریان جنبش مشروطه برله و علیه حکومت و روحانیت و مشروطه و مشروعه به میدان سیاست کشیده شدند. بخش بزرگی از لوطیان بازوی حکومت و روحانیت شدند. آنان از یک‌سو با دربار و درباریان تماس داشتند و از سوی دیگر مورد حمایت روحانیون، به‌ویژه ائمه‌ی جمعه بودند، به گونه‌ای که مساجد محل بست‌نشینی و پناهگاه‌شان بود.<sup>۴</sup> لوطی‌ها در این مقطع تاریخی طیف متنوع و ناهمگونی بودند، برخی از قهرمانان و پلان جنبش مشروطه در زمره‌ی لوطی‌های نکنونام بودند.

<sup>۱</sup> عباس منظر پور، در کوچ و خیابان، ص ۱۶۹/ و احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ بیستم، سال ۱۳۸۱

<sup>۲</sup> صدرالتواریخ ص ۷۵، ص ۱۸۲

<sup>۳</sup> یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تاریخ معاصر ایران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول، پائیز ۱۳۶۲ (جلد ۴) ص ۱۶۹/ (انتشارات عطار و فردوس نیز این مجموعه را منتشر کردند- چاپ پنجم، سال ۱۳۷۱، تهران)

<sup>۴</sup> بست‌نشینی و تحصن را اقدامی اعتراضی با هدف دستیابی به عدالت دانسته‌اند. اما نمونه‌هایی در دوره‌ی قاجاریه از سوی لوطی‌ها وجود داشت که هدف گفته‌شده، مطرح نبود، مثل بست‌نشینی لوطی‌های طرفدار شفتی در قم، و یا در دوره‌ی پهلوی «تحصن سرلشکرزاهدی در ۲۹ تیرماه ۱۳۳۲ در مجلس. وی که متهم به قتل سرتیپ افشار طوس، رئیس شهربانی دولت مصلح بود به مجلس گریخت و پس از اخذ تأمین از آیت‌الله کاشانی از تحصن خارج و مخفی شد.» (محمد حیدری، نگاهی به جایگاه تحصن در تاریخ معاصر ایران، روزنامه شرق، دی ماه سال ۱۳۸۲)

در رویدادهای مشروطه از لوطی‌ها و مشتی‌های مشروعه‌خواه، دارودسته‌ی صنیع حضرت، که از «لتوت و اجامر» خیابان سیروس و چاله‌میدان بودند، و مقتدر نظام، سردسته‌ی لوطی‌ها و مشتی‌های محله‌ی سنگلج کمک گرفتند.

در فتنه‌ی میدان توپخانه‌ی تهران در ۱۲۸۶ هـ.ش، «...هیئت مخالف در میدان توپخانه چند چادر می‌زند جمعی از ارادل و اوباش شهر را زیر آن چادرها و در فضای میدان جمع می‌کنند. شیخ فضل‌الله نوری و سیدعلی یزدی و میرزا ابوطالب زنجانی و ملا محمد آملی و ملا محمدعلی رستم‌آبادی و جمعی از روحانیان را که با شاه همراه هستند در میدان حاضر کرده ... شب‌ها مشروب بسیار برای مشتی‌ها و سردستانگان اشرار حاضر می‌کنند... جمعی از فواحش را در میدان حاضر می‌کنند... به تحریک سیدمحمد یزدی جوانی میرزا عنایت‌الله نام را به درختی بستند و هر یک از آن جماعت به او قداره زدند و شرحه شرحه‌اش کردند و این همه را در مخالفت با مشروطیت انجام دادند. تجمع میدان توپخانه زمینه‌ی مساعدی شد برای کودتای محمدعلی‌شاه و به توپ بستن مجلس و...»

«...روز ۲۳ آذر ۱۲۸۶ از صبح زود دسته‌ای از اوباشان محله در میدان توپخانه شترداران و زنبورکچیان و فراشان و غلامان کشیکخانه و سربازان فوج امیر بهادر جمع شده بودند و چادرهای دولتی را می‌افراشتند و آشپزخانه‌ی بزرگی برپا می‌کردند... در نتیجه‌ی هیاهو بازارها و دکان‌ها بسته شد و دشمنان مشروطه از هر طرف رو به میدان توپخانه گذاشتند و به این‌ها پیوستند... عده‌ای از آخوندها و طلبه‌ها نیز وارد میدان شدند... اوباش به خانه‌های شیخ فضل‌الله نوری و حاجی میرزا ابوطالب یزدی و سایر ملایان مخالف مشروطه رفتند و آن‌ها را به میدان توپخانه آوردند... روز ۲۵ آذر در میدان توپخانه یک نفر کشته شد... روزنامه‌ی جبل‌المتین می‌نویسد که اوباش چون پول و زنجیر و ساعت طلای او را دیدند ابتدا چند تیر به او زدند، بعد پسر "سید نقیب السادات شیرازی که در سلک روضه‌خوان‌هاست" جلو آمد و گفت: "مسلمانان شاهد باشید و روز قیامت پیش جدم شهادت بدهید که من در راه دین اول کسی هستم که چشم مشروطه‌طلبان را بیرون آوردم" و بعد با کارد (یا قلمتراش) چشم آن جوان را کند، سپس او را شقه کردند و به درخت آویختند... "علی‌اوف ترک را بهمان سبب یا سبب دیگر چند زخم منکر می‌زند"... استرداران و شترداران تراشیده دژ آگاه و اوباشان سنگلج و چاله میدان و... به مجلس و مجلسیان حمله می‌کردند و کلاه نم‌دی‌های محلات و اشرار "در میدان توپخانه شعار می‌دادند:

ما دیگک پلو خواهیم<sup>۱</sup>  
مشروطه نمی خواهیم.  
ما چای و پلو خواهیم  
مشروطه نمی خواهیم.

و عده‌ای از مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند و کشتند... و در شب چهارشنبه هفدهم دی ماه (۳) ذیحجه) هشت تن از آنان به خانه‌ی فریدون زردتشتی که یکی از بازرگانان می‌بود رفته و آن بیچاره را بیدار گردانیده نخست پانصد و شصت تومان پولش را گرفته و سپس در برابر چشم زنش با قمه او را کشتند، پیدا می‌بود که کشندگان همان اوباش می‌باشند... فریدون از تجار درجه دوم فارسی بود و سال‌ها در طهران تجارت می‌کرد... انجمن‌های محلی به هیجان آمده در سوگواری با فارسیان در طهران خلطه و آمیزش نموده اظهار همدردی و هموطنی می‌نمایند...»

عربه‌کش‌ها علیه مشروطه و مجلسیان که حدود دو هفته مجلس را در محاصره‌ی خود داشتند از سه گروه تشکیل شده بودند:

گروه اول: جمعی از اراذل و اوباش سنگلج به سرکردگی مقتدر نظام و لوطی‌های چاله میدان به سرکردگی صنیع حضرت.

گروه دوم: فراشان و غلامان کشیکخانه و سربازان فوج و استرداران و شترداران امیر بهادر جنگ.

گروه سوم: دینداران عامی به سرکردگی شیخ فضل‌الله نوری و سید علی یزدی و میرزا ابوطالب زنجانی و ملا محمد آملی که گروه روحانیان دربار را تشکیل می‌دادند...»<sup>۲</sup>

از ورامین نیز به تحریک اربابان جمعیتی حرکت کردند و به «لوطی‌ها»ی توپخانه پیوستند. آنان فریاد می‌زدند: «مجلس را خراب می‌کنیم و فرش‌هایش را پالان الاغ می‌کنیم.»<sup>۳</sup>

«واقعه‌ی میدان توپخانه به دست افراد طویله‌ی سلطنتی به وجود آمد. پس از به توپ بستن مجلس در دوره‌ی استبداد صغیر، عناصر شریر این طویله از هیچ‌گونه هرزگی و بی‌ناموسی و تعدی به دکان و مال مردم فروگذار نکردند و در مقابل از مراحم مخصوص شاهانه بهره‌مند شدند و به‌عنوان پاداش و انعام هر از چندی پول عرق به جیب آن‌ها ریخته می‌شد.» «هزارها نفر درشکه‌چی، کالسکه‌چی، جلودار، شاطر، مهتر، میرآخور،

<sup>۱</sup> «ازاول مشروطیت ایران هر وقت لازم شده است طهران‌ایان اجتماعی نمایند ناچار بوده‌اند دیگک پلو را سربار بگذارند چنانکه در سفارت انگلیس و در حضرت عبدالعظیم و در قم و در مسجد سپهسالار و در مجلس مکرر به تجربه رسیده است و...» (حیات یحیی، جلد دوم، انتشارات عطار، ص ۳۰۲)

<sup>۲</sup> تاریخ مشروطه ایران جلد دوم صفحه ۵۰۵

<sup>۳</sup> حیات یحیی، ص ۱۸۷/احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران

قاطرچی، شتربان و گاریچی در طویله‌ی سلطنتی مشغول به کار بودند... از رذل‌ترین و پست‌ترین و پررترین مردم تهران بودند...<sup>۱</sup>

## دوران پهلوی

سلطنت رضاشاه سرمنزلِ هویت‌یابی جاهل‌ها و لات‌ها به عنوان یک گروه اجتماعی است. شروع ایجاد تغییرهای ساختاری در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه بخش تجارت و خدمات، و صنایع کوچک و متوسط، همراه با تضعیف مناسبات فئودالی و سنتی، گروه‌های اجتماعی و مناسبات میان‌شان را دچار تغییر کرد. مظاهراین تغییرها در عرصه‌ی مناسبات خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، و ساخت و بافت شهرنشینی و نحوه‌ی اداره و کنترل شهرها و گروه‌بندی‌های اجتماعی قابل‌رؤیت بودند. دگرگونی کمی و کیفی در مجموعه مناسبات اجتماعی برخی از گروه‌ها، اقشار و طبقات اجتماعی سبب تغییر در رفتار سنتی آنان شد. در این میانه روش زندگی، منش، شخصیت و روان و رفتار گروه لوطی‌ها از دگرگونی‌ها و تغییرها مصون نماند، دگرگونی‌هایی که بر جایگاه سیاسی، اقتصادی و مناسبات شغلی و اجتماعی لوطی‌ها تأثیر گذاشت، و روند استحاله‌ی آنان را که از پایان دوره‌ی قاجاریه آغاز شده بود، تسریع کرد. دگرگونی در سطح شهرهای بزرگ، به‌ویژه در تهران همراه با شکل‌گیری شهربانی و کنترل امنیت محله‌ها توسط این ارگان سبب شدند بازماندگان گروه اجتماعی لوطی‌ها در موقعیتی متفاوت قرار بگیرند. تناقض ناشی از روند روبه‌رشد گروه جاهل‌ها و لات‌ها با روند تغییرات اجتماعی و اقتصادی، و شکل‌گیری و اجرای قوانین عرفی و ایجاد امنیت در سطح محلی و کشوری، رضاشاه را در برابر این گروه اجتماعی قرار داد. رضاشاه سیاست و برخوردی دوگانه پیشه کرد. بعد از کودتای ۱۲۹۹ با حدّ شرعی زدن دو تن فروش در ملاء عام و سخت‌گیری‌هایی در رابطه با جاهل‌ها و لات‌ها به آن‌ها ضرب‌شست نشان داد. اما در مقاطع ضرور از جاهل‌ها و لات‌ها بهره‌برداری می‌کرد. جریان جمهوری‌خواهی و درگیری دارودسته‌ی چاله‌میدانی‌های حاجی شیخ عبدالحسین خرازی با جاهل‌ها و لات‌های طرفدارش در مجلس، ایجاد درگیری‌های خیابانی برای ضعیف جلوه دادن کابینه‌ی قوام، ماجرای کشته شدن نایب‌کنسول امریکا در سقاخانه‌ی خیابان آشیخ هادی، که بهانه برای اعلام حکومت نظامی شد، بسیج «نایب چلوئی»‌ها برای حمله به مدرس، حائری و

<sup>۱</sup> مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۷ جلد (جلد ۶ و ۷) چاپ دوم، انتشارات علمی، سال ۱۳۶۳، صص ۱۲۱۴-۱۲۱۱

کازرونی در مجلس، درگیری‌های ناشی از کمبود نان در اواخر شهریور ۱۳۰۴ و... نمونه‌هایی از استفاده‌ی ابزاری از این گروه اجتماعی بودند. رضاشاه اما به اهمیت حفظ امنیت در جامعه نیز واقف بود. سرکوب و حذف برخی از جاهل‌ها و لات‌ها و سازمان‌دهی دسته‌هایی از آنان در ارگان‌های حکومتی از جمله نظمی<sup>۱</sup> و ژاندارمری، راهی بود که رضاشاه و رژیم‌اش در قبال این گروه پیشه کردند. «رضاشاه که خودش هم گردن کلفت بود»<sup>۲</sup> سرهنگ محمدخان درگاهی، معروف به «ممد قمه» را رئیس نظمیه کرد، سرهنگی که به درجه‌ی سرتیپی نیز رسید. در این دوره جدی گرفتن امر امنیت اجتماعی همراه با نیاز حکومت به جاهل‌ها و لات‌ها به ویژه در رقابت با روحانیون، به تدریج جاهل‌ها و لات‌ها را در موقعیت جدیدی قرار دارد تا نقش سنتی و لوطی‌وار خود را از دست بدهند. در دوری رضاشاه روحانیون تلاش کردند رابطه‌ی نزدیک با جاهل‌ها و لات‌ها داشته باشند و از آنان در راه دستیابی به مقاصد مذهبی، سیاسی و شخصی خود بهره‌برداری کنند، رضاشاه اما چنین فرصتی را از روحانیون گرفت. استخدام و سازمان دادن جاهل‌ها و لات‌ها در ارگان‌های حکومتی، به ویژه در شهربانی و ژاندارمری و ارتش و اداره‌ی زندان‌ها و دیگر ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی، سبب تمایل بیشتر جاهل‌ها و لات‌ها به رضاشاه و جذب‌شان از طرف حکومت شد. با این حال رابطه‌ی میان جاهل‌ها و لات‌ها با آخوندها، به دلیل پیوندهای نیرومندی که داشتند به تدریج برقرار شد.<sup>۳</sup>

سقوط رضاشاه سبب ضعف قدرت مرکزی شد، ضمن این که به‌طور نسبی آزادی بیان و قلم، و تجمع و شکل‌گیری تشکل‌های سیاسی و اجتماعی و صنفی را نیز به‌همراه داشت.

در دوری محمدرضاشاه در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا مردادماه ۱۳۳۲ گروه‌های مختلف اجتماعی فرصت و امکان یافتند تا محافل و جمع‌های خود را سروسامان دهند، هم گروه‌های روشنفکری و مترقی و هم گروه‌های واپسگرا و میرا. جاهل‌ها و لات‌ها نیز در زمره‌ی این گروه‌ها و محافل بودند. همراه با تداوم تدریجی دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، نقش سیاسی و مذهبی جاهل‌ها و لات‌ها نیز افزایش یافت. بر بستر توسعه‌ی سیاسی ناقص و حضور دو قدرت دربار و روحانیون، همراه با شیوه‌ی غالب در مناسبات که بازتاب شیوه‌ی سنتی و شبه‌مدرن مناسبات تجاری و خدماتی، و در آمیختگی آن با ویژگی‌های لوطی‌گری و معیارهای شرعی و فرهنگ مذهبی بود، در این دوره گروه اجتماعی جاهل‌ها و لات‌ها روندی رشد‌یابنده یافت.

<sup>۱</sup> یحیی افتخارزاده، نظمیه در دوره پهلوی، شهریور ۲۰ تا آبان ۵۵، تهران، انتشارات اشکان، ۱۳۷۷

<sup>۲</sup> «دم راه آهن حوزه‌ی استحقاقی ژاندارمری نبود. گردن کلفتا مردم بقیه می‌کردن، تو همین راه آهن فعلی شب به رضاشاه خبر میدن، خودش بلند میشه میره، رضاشاه گردن کلفت بود، دوتا از اونارو با مشت می‌زنه و...» (از سرگذشت لوطی‌ها، گفت‌وگو با محمد رضا کانتوری، ص ۹۹).

<sup>۳</sup> رضاشاه از تولد تا سلطنت، دکتر رضا نیازمند، کیهان (لندن)، سوم مهرماه ۱۳۷۶، ص ۸، شماره ۶۷۵

در طرح سرنگونی دولت مصدق، که از تبلیغ و تحریک علیه مصدق تا جلب همکاری شاه و نزدیکان وی و تطمیع و تحیب نمایندگان مجلس را در برمی گرفت، مرحله‌ای نیز به برپایی تظاهرات عمومی با پشتیبانی بخش‌هایی از ارتش و نیروهای حکومتی و بسیج جاهل‌ها و لات‌ها و اراذل و اوباش اختصاص داشت. وظیفه‌ی اینان حمله به ادارات دولتی، تخریب دفاتر روزنامه‌های ملی و حزب توده و نیز ایجاد ترس و وحشت بین ساکنان تهران در نظر گرفته شده بود. در این مرحله جاهل‌ها و لات‌های متدین فدائیان اسلام که می‌توانستند «لات‌ولوت‌های بلند و کوتاه زورخونه‌ای و هیبتی رو با یه اشاره جمع کن» تماشای پیشه کردند، و صحنه، صحنه‌ی حضور جاهل‌ها و لات‌های درباری و احزاب و سازمان‌های سیاسی شد.<sup>۱</sup>

گرایش‌ها و تمایل‌های سیاسی، دینی و شخصی در قضاوت پیرامون میزان نقش و تأثیرگذاری این مجموعه مانع از دستیابی به تحلیلی دقیق و همه‌جانبه شده است. برخی از صاحب‌نظران و مورخان این کودتا را با نام شعبان جعفری و «جمعیتی از اوباش و چاقو‌کشان و روسپیان و ولگردان» گره زده‌اند و نقش این مجموعه را تعیین‌کننده دانسته‌اند، تا آن حد که به شعبان جعفری لقب «سیف‌الله تاج‌بخش» نیز داده‌اند. برخی دیگر این نقش و اثرگذاری را ناچیز، کم‌رنگ و حاشیه‌ای خوانده‌اند. دسته‌هایی از گروه جاهل‌ها و لات‌ها در بروز و پیروزی کودتا تأثیرگذار و نقش‌آفرین بودند اما این نقش را تنها عامل و یا تأثیرگذارنده‌ترین عامل تلقی کردن، و یا برعکس، ناچیز و حاشیه‌ای پنداشتن، با واقعیت‌ها و اسناد خوانایی ندارد.

جاهل‌ها و لات‌های فدائیان اسلامی در فاصله‌ی سال‌های ۲۹ تا ۳۲ در بروز مسائل و رویدادهایی که زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد شدند، نقش ایفا کردند. آن‌ها اما در روز ۲۸ مرداد با شعار «ز هر طرف که شود کشته، سود اسلام است» در حاشیه به تشدید درگیری‌ها کمک کردند به این امید که حوادث در مسیری که آنان می‌طلبیدند پیش رود.

شورش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ سکوی پرتاب روحانیون و جاهل‌ها و لات‌های متدین به قدرت و حکومت شد. روحانیونی که به قول داریوش همایون، وزیر شاه: «زیر نگاه مهربان و گاه کمک حکومت پادشاهی به گستردن شبکه خود در سراسر کشور مشغول شدند»<sup>۲</sup> در باره‌ی ریشه‌ها و علل بروز شورش ۱۵ خرداد و نیروهای شرکت‌کننده در آن<sup>۳</sup> نظر‌ها و دیدگاه‌های مختلف طرح شده‌اند. مذهب‌یون ریشه‌های ۱۵ خرداد را در تلاش شاه برای مخدوش کردن سنت‌های اسلامی و دور کردن مردم از ارزش‌های اسلامی می‌دانند.

<sup>۱</sup> ر.ک به 'سوداگری با تاریخ' از محمد امینی، صص ۱۵۳-۱۳۳ / و آسیب‌شناسی یک شکست، از علی میرفطروس

<sup>۲</sup> داریوش همایون، 'نالازم‌ترین و آسان‌ترین انقلاب تاریخ، مجله آرش (پاریس)، شماره ۱۳، بهمن ۱۳۷۰



محمدرضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد روی به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی آورد. وی برپایی دو حزب مردم و ملیون، تحکیم رابطه با غرب به ویژه با آمریکا، انقلاب سفید شاه و ملت را «توسعه‌ی سیاسی» می‌پنداشت. بخش بزرگی از جاهل‌ها و لات‌ها، حامیان و شرکت‌کنندگان در شورش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بودند. دسته‌ی شعبان جعفری، که طرفداران دربار بودند نقش مؤثری ایفا نکردند و حتی در این شورش باشگاه جعفری توسط طرفداران آیت‌الله خمینی به آتش کشیده شد.

حاج مهدی عراقی درباره‌ی نقش طیب و رمضون یخی و ناصر جگرکی در بلوای خرداد ۴۲ می‌گوید: «منزل آقا (خمینی) بودیم. آن جا اسم طیب‌خان وسط آمد. آقا گفت که این‌ها علاقمند به اسلام هستند. نوکر امام حسین هستند. خلاصه رفتم خانه‌ی طیب‌خان. طیب صد تومان داد به پسرش اصغر گفت می‌دویی عکس آقا خمینی را می‌خری می‌بری تو تکیه. هنوز ما از ساعت حرکت مان قدری مانده بود که خبر آوردند ناصر جگرکی با تعدادی نزدیک به ۲۰۰ الی ۳۰۰ تن از الوات آن جا که سرهایشان را هم تراشیده و به قول خودشان از این تیغ کش‌ها، دارند می‌آیند و...»<sup>۱</sup>

رژیم شاه روحانیون را آمر و جاهل‌ها و لات‌ها را عامل بلوای سال ۴۲ معرفی کرد و دلایل دستگیری تعدادی از جاهل‌ها و لات‌ها را فرماندار نظامی تهران چنین توضیح داد: «عاملین بلوای ۱۵ خرداد طیب حاج رضائی و اسماعیل حاج رضائی با پول گرفتن از منابع مختلف و پرداخت بخشی از آن به عوامل خود بلوا را سبب شدند.»

«جبهه‌ی ملی در خرداد ۱۳۴۲ کم‌ترین مخالفتی را با دیدگاه‌های روحانیت نسبت به اصلاحات رژیم ابراز نکرد، حتی برخی از مسئولین جبهه‌ی ملی با عوامل بروز شورش نیز همدلی و رابطه نشان می‌دادند. حسین شاه حسینی، مسؤل سازمان‌های بازار جبهه ملی با طیب حاج رضائی و اسماعیل حاج رضائی رابطه‌ای نزدیک داشت، وی از همکاری‌های "مشدی‌ها، لوطی‌ها و پاتوق‌دارها" با روحانیت پرده برداشته است...»<sup>۲</sup>

جاهل‌ها و لات‌ها به دو علت به نیروی مهمی در نظام سلطنت پهلوی و روحانیت شیعه بدل شدند: الف: رژیم پهلوی با صرف پول و امکان‌سازی‌های گونه‌گون و با آگاهی از ویژگی‌های شخصیتی جاهل‌ها و لات‌ها به جذب سازمان‌یافته‌ی آنان پرداخت. در کنار پول و امکان‌سازی‌های مختلف، کیش شخصیت و تحریک احساسات وطن‌پرستانه از عوامل جذب جاهل‌ها و لات‌ها و تبدیل آنان به نیروی مهمی در رژیم سلطنتی بوده است. نیرویی که با کنترل و نظارت رژیم و ارگان‌های مختلف مورد بهره‌برداری سیاسی و امنیتی قرار می‌گرفت.

<sup>۱</sup> ناگفته‌ها، خاطرات مهدی عراقی

<sup>۲</sup> حمید شوکت، پرواز در ظلمت

ب: انطباق، این‌همانی و همپوشی ویژگی‌های شخصیتی جاهل‌ها و لات‌ها با حکومت سلطنتی نیز جذب اینان به چنین رژیم‌ها را تسهیل کرده است. رگه‌های فرهنگ جاهل‌مسلمکی و لات‌منشی و قلدری در گفتار و رفتار پادشاهان قلدرصفت صفوی، نادرشاه، پادشاهان قاجار و رضاشاه یکی از همپوشی‌هاست. روحانیت نیز از دو راه جاهل‌ها و لات‌ها را جذب و بعد به یکی از ستون‌های حکومت بدل کرده است:

الف: بهره‌برداری از اعتقادات و تحریک احساسات مذهبی، کیش شخصیت بر بستر توده‌گرایی افراطی، ملجاء بودن برای توبه و کاهش گناهان ناشی از خلاف‌کاری‌ها، وعده‌ی اجرهای اخروی همراه با امکانات مالی و کسب و کار که بازار و بازاری‌ها در اختیار این دسته از جاهل‌ها و لات‌ها می‌گذاشتند.

ب: دسته‌ای از جاهل‌ها و لات‌های ایدئولوژی‌زده شده، در چنین بستری شکل گرفته‌اند. اینان جاهل‌ها و لات‌های متدین هستند، که به دلیل این‌همانی و همپوشی‌های شخصیتی جذب مذهب و روحانیت شده‌اند. جدا از حضور عنصر قلدری در آن، فصل‌الخطاب بودن، تحقیر زنانگی<sup>۱</sup> است. جاهل‌ها و لات‌های متدین خوی و حس سادیستیک درباره‌ی دگراندیشان عقیدتی و سیاسی داشته‌اند؛ حسی تحریک‌شده توسط قدرت‌های سیاسی و دینی.

### جاهل‌ها و لات‌ها و انقلاب بهمن (انقلاب اسلامی)

طی قرن گذشته اکثر لوطی‌ها، جاهل‌ها و لات‌ها و گروه‌های مشابه در کنار کانون‌های قدرت دینی یا سیاسی بودند و با آن‌ها همکاری و همیاری داشته‌اند. این همزیستی و رابطه به دلیل وجوه اشتراک و پیوندهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی لوطی‌ها، و جاهل‌ها و لات‌ها و روحانیون بود. از شهریور سال ۱۳۲۰ به این سو جاهل‌ها و لات‌ها به تدریج به روحانیون نزدیک‌تر و در عرصه‌ی سیاست، جامعه و فرهنگ و هنر تاثیر گذارتر شدند. در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، و سرانجام در انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ این نزدیکی و همکاری و همراهی به اوج خود رسید، که بارقه‌های آن آشکارا در این سه رخداد تاریخی چهره نمودند...<sup>۲-۳</sup>

<sup>۱</sup> محمود کوبر، سیاست در ساختار قبیله‌ای، ۷ مارس، سال ۲۰۰۵، تارنمای عصر نو. «قهرمان پروری و قهرمان‌کنشی بخشی از تاریخ قبیله است. قبیله عاشق شهادت است. غرور قبیله با قهرمان سر بلند می‌کند و با مرگ قهرمان به جاودانگی می‌پیوندد»

<sup>۲</sup> حسین شاه حسینی، از عیاری تالپینیم، گفت‌وگو، علی ابوالحسنی (منذر)

<sup>۳</sup> ناگفته‌ها، خاطرات مهدی عراقی ص ۴۵.

در آستانه‌ی انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ گروه اجتماعی جاهل‌ها و لات‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شدند. زمینه‌ی شکل‌گیری این تقسیم‌بندی به دوران شکل‌گیری جمعیت فدائیان اسلام، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و شورش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ برمی‌گردد؛ مقاطعی که این گروه دچار انشقاق و انشعاب شد. گروه جاهل‌ها و لات‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد به تدریج به دو دسته تقسیم شد. دسته‌ای که در اطراف شعبان جعفری گرد آمده بودند و دسته‌ی دیگری دور و بر طیب حاج رضائی. انشقاق و جدایی این دو دسته در مقطع ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ آشکار و علنی شد. دسته‌ی شعبان جعفری در حمایت از دربار و رژیم شاه و دسته‌ی طیب حاج رضائی در کنار «جاهل‌ها و لات‌های متدین» در حمایت از روحانیون قرار گرفتند. این هر دو دسته مذهبی می‌نمودند اما برخی از آن‌ها کارهایی می‌کردند که در اسلام مکروه یا حرام است. این‌ها کافه می‌رفتند، عرق می‌خوردند، «خانوم‌بازی» می‌کردند، درعین حال نماز و روزه و عزاداری‌شان هم به‌راه بود. دسته‌ی دیگر مذهبی‌تر و متدین می‌نمودند، اهل کافه رفتن نبودند و مشروبات الکلی نمی‌خوردند. این طیف به امر دین و سیاست بیشتر می‌پرداختند.

در آستانه‌ی انقلاب بهمن با انشقاق‌ها و انشعاب‌های متعدد گروه اجتماعی جاهل‌ها و لات‌ها به چهار دسته تقسیم شد:

۱- دسته‌ی شعبان جعفری و مشابهن او که وابستگی و رابطه‌شان را با دربار و رژیم پهلوی حفظ کردند و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌شان را در هماهنگی و نزدیکی با دربار و رژیم شاه انجام می‌دادند.

۲- دسته‌ی طیب حاج رضائی، که از گروه شعبان جعفری به تدریج فاصله گرفتند. از خرده حساب‌ها و مشکلات شخصی با برخی از درباریان گرفته تا مسائل درون‌گروهی و تمایل بیشتر این گروه به بازار و روحانیت و مسائل مالی و تجاری از جمله دلایل مهم این جدایی بود.

پس از اعدام طیب حاج رضائی و اسماعیل حاج رضائی، این دسته از جاهل‌ها و لات‌ها به تدریج به روحانیت نزدیک‌تر شدند و در مقطع انقلاب به «جاهل‌ها و لات‌های متدین» که ابزار پیشبرد خواست‌های سیاسی و مذهبی و صنفی روحانیون بودند، پیوستند.

۳- دسته‌ای از نسل جوان‌تر جاهل‌ها و لات‌ها، که دیگر جنوب شهر محل کار و زندگی و ترددشان نبود. «مدرنیزاسیون فرهنگی» و تغییر در برنامه‌های تفریحی و سرگرم‌کننده وضعیت این مجموعه را در تقسیم‌کار اجتماعی دگرگون ساخت. این گروه با پیشرفت امر صنعت هتل‌داری و رستوران‌داری، کاباره‌داری، احداث و گسترش دانسینگ و بارهای شبانه، کازینو و مراکز ورزشی و تفریحی مدرن، مثل باشگاه‌های بولینگ و بیلارد، به‌عنوان اداره‌کننده‌ی امنیت این مراکز و بعضاً در سطح شرکای صاحبان این مراکز مشغول به کار شدند و یا با راه‌انداختن قمارهای بزرگ و تلکه‌گیری (در شرایطی که دیگر پوکر جای قاپ‌بازی را گرفته بود) تأمین

معاش می‌کردند. محل کار و تردد آن‌ها شمال شهر تهران به‌ویژه خیابان پهلوی [ولی عصر فعلی] و اطراف آن شد.

۴- دسته‌ی متدین که به روحانیت، و مراکز مذهبی نزدیک بودند. این طیف به امر دین و سیاست بیشتر می‌پرداختند، حاج مهدی عراقی، محسن رفیق‌دوست و محمدرضا طالقانی نمونه‌هایی از این مجموعه‌اند. اینان بر آمده از جریان‌های مذهبی و سیاسی، جمعیت فدائیان اسلام و هیئت‌های مؤتلفه و جریان‌های مشابه بودند. در بازار و محله‌های اطراف بازار تجارت و واسطه‌گری کسب و کارشان بود و وضع مالی خوبی داشتند. آنان آزادانه به سازمانگری طرفداران حکومت اسلامی زیر پوشش هیئت‌های عزاداری و دسته‌جات مذهبی و تکایا مشغول بودند.

در مقطع انقلاب روحانیون تلاش می‌کردند گروه بزرگ‌تری از آنان را جذب کنند، به این دلیل که تأثیر سیاسی و اجتماعی این گروه اجتماعی را تجربه کرده بودند و در این کار نیز موفق بودند.<sup>۱-۲</sup>

۱ شاهرخ خُر انقلاب اسلامی، زندگینامه و خاطرات، گروه فرهنگی شهید ابراهیم‌هادی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹

۲ از سرگذشت لوطی‌ها، سینا میرزائی و سید محمد حسینی

### سایر منابع

محمدرضا شفیعی کدکنی، قلندریه در تاریخ، دگردیسی‌های یک ایدئولوژی، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۷، تهران- ایران / و هانری کربن، آئین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، نشر نو، ۱۳۶۳ / آئین جوانمردی - پرویز ناتل خانلری / و قابوس نامه عنصرالمعالی، با تصحیح و مقدمه: عبدالمجید بدوی، باب چهل و چهارم، اخلاق و منش جوانمردان، ناشرین سینا، ۱۳۴۳

کنت دو گوئینو، سه سال در آسیا (۵۸-۱۸۵۵ م) ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ اول، تهران، نشر کتاب سرا ۱۳۶۷ / و عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ۳ جلد، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار، سال ۱۳۷۱ / و ویلم فلور (Willem Floor)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، (۲ جلد) چاپ اول تهران، انتشارات طوس، ۱۳۶۶ / و جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ۱۳۷۸ / و اوژن فلاندن، سفر نامه، ترجمه حسین نور صادقی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۶

ناگفته‌ها، خاطرات حاج مهدی عراقی، پاریس، پائیز (۱۹۷۸) ۱۳۵۷، به کوشش: محمود مقدسی و...، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ نخست ۱۳۷۰، ص ۱۷۶-۱۷۵

نواب صفوی و فدائیان اسلام، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

«سوداگری با تاریخ» از محمد امینی، صص ۱۵۳-۱۳۳ / و آسیب‌شناسی یک شکست، از علی میرفطروس

---

محمود ستایش، دکتر محمد مصدق به مناسبت پنجاهمین سالگرد زمامداری‌اش. نشر البرز، سال ۱۳۸۰ / و لمپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، ص ۱۷۶ /

بیژن جزنی، تاریخ سی ساله سیاسی، بخش اول، انتشارات مازیار، ص ۴۳

مقدمه‌ی خسرو معتضد بر کتاب خاطرات شعبان جعفری، هما سرشار، نشر البرز، تهران ۱۳۸۱ ص ۵۴

انورخامه‌ای، از انشعاب تا کودتا، جلد سوم، انتشارات هفته، ۱۳۶۳، ص ۴۳۷

احمد جعفری عزیزاده، شهدای سی ام تیرماه ۱۳۳۱، انتشارات توحید، ص ۶۱

داریوش همایون، نالازم‌ترین و آسان‌ترین انقلاب تاریخ، مجله آرش (پاریس)، شماره ۱۳ بهمن ۱۳۷۰

مسبب واقعی ۱۵ خرداد آیت‌الله خمینی نبود. سید مهدی پیراسته - وزیر کشور وقت در هنگام بلوای ۱۵ خرداد، ایرانشهر، واشنگتن دی. سی، ۳۰ ژوئن ۱۹۸۹، شماره ۹۱۹، جمعه تیرماه ۱۳۶۸

"نقش آیت‌الله بهبهانی و کاشانی بیش از [تیمور] بختیار بود چرا که: "...در خرداد سال ۱۳۴۲ بختیار در ساواک هیچگونه نفوذ و قدرتی نداشت، زیرا نامبرده در بهار سال ۱۳۴۰ از پست ریاست ساواک برکنار گردید." (حقایقی در باره واقعه ۱۵ خرداد، ف. داورپرست، ایران تایمز - واشنگتن دی. سی)

دکتر الموتی، رخدادهای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ / و حبیب لاجوردی، خاطرات سپهبد محسن مبصر، رئیس شهربانی کل کشور (۱۳۴۹-۱۳۴۳)، طرح تاریخ شفاهی ایران، مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد.